

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



# فرزندخواندگی

## در حقوق ایران و اقلیت های دینی

مؤلف

هادی خسروانی

انتشارات قانون یار

۱۳۹۸

سرشناسه	: خسروانی، هادی، ۱۳۵۷
عنوان قراردادی	: ایران. قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور	: Iran. Laws, etc
مشخصات نشر	: فرزندخواندگی در حقوق ایران و اقلیت‌های دینی / مولف هادی خسروانی.
مشخصات ظاهري	: تهران: انتشارات قانون یار، ۱۳۹۸
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۹-۰۷۰-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: فرزندخواندگی -- قوانین و مقررات -- ایران
موضوع	: Adoption -- Law and legislation -- Iran
موضوع	: اقلیت‌های دینی -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران
موضوع	: Religious minorities -- Legal status, laws, etc -- Iran
موضوع	: کودکان بی‌سرپرست -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران
موضوع	: Abandoned children -- Legal status, laws, etc -- Iran
موضوع	: فرزندخواندگی -- ایران
موضوع	: Adoption -- Iran
رده بندی کنگره	: KMH6.9
رده بندی دیوبی	: ۳۴۶/۵۵۰-۱۷۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۳۶۷۶۵

## انتشارات قانون یار

# فرزندخواندگی در حقوق ایران و اقلیت‌های دینی

تألیف: هادی خسروانی

ناشر: انتشارات قانون یار

ناظرفنی: محسن فاضلی

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۸

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۹-۰۷۰-۲

مرکز پخش: تهران، میدان انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۹۲

تلفن: ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ مرکز پخش قانون یار

## فهرست مطالب

۷ .....	پیشگفتار
۹ .....	مقدمه
۱۷ .....	فصل اول
۱۷ .....	کلیات
۲۳ .....	فصل دوم
۲۳ .....	مبانی نظری
۶۹ .....	فصل سوم
۶۹ .....	فرزند خواندگی در حقوق ایران و حقوق اقلیت ها
۱۵۷ .....	فصل چهارم
۱۵۷ .....	نتیجه گیری و پیشنهادها
۱۶۱ .....	منابع و مأخذ



## پیشگفتار

فرزندخواندگی نهاد قانونی است که به موجب آن رابطه خاصی بین فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده به وجود می‌آید. این امر در طول تاریخ حقوق، سابقه نسبتاً طولانی دارد و در ادوار مختلف با اهداف گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. این تاسیس حقوقی پس از سیر تحولاتی در حال حاضر به صورت‌های کامل و ساده یا ناقص در حقوق کشورهای غربی با آثار متفاوت پذیرفته شده است. فرزندخواندگی نهاد قانونی است که به موجب آن رابطه خاصی بین فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده به وجود می‌آید. این امر در طول تاریخ حقوق، سابقه نسبتاً طولانی دارد و در ادوار مختلف غربی با آثار متفاوت پذیرفته شده است. در ایران با وجود سابقه پذیرش این نهاد در دوران حکومت ساسانیان و اعتبار آن در نزد زرتشیان، با نفوذ اسلام منسوخ گردید ولی به علت فواید فردی و اجتماعی و نیاز مبرم جامعه و استقرار عدالت و حمایت از اطفال بدون سرپرست تحت عنوان «سرپرستی اطفال بدون سرپرست» با آثار حقوقی مشخصی احیا گردیده است. در این کتاب به وضعیت فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران با تاکید بر حقوق اقلیت‌ها پرداخته شده است. فرزندخواندگی عبارت است از اعطای سرپرستی کودکان بدون سرپرست شناخته شده تحت سرپرستی سازمان بهزیستی به خانواده‌های متقارضی که واجد الشرایط قانون جاری حمایت از کودکان بی سرپرست باشند. کودکانی به فرزندی سپرده خواهند شد که والدین یا جد پدری آنها، شناخته شده نباشد. از طرف دیگر این کودکان باید تحت سرپرستی سازمان بهزیستی قرار گرفته باشند، به عبارتی قبل از سپردن کودکان به فرزندی این کودکان باید از طریق مراجع قضایی در اختیار سازمان بهزیستی قرار گیرند و مهمتر اینکه این کودکان باید به خانواده‌هایی سپرده شوند که قانون تعیین کرده است.



پیش از ورود در بحث فرزندخواندگی و آثار حقوقی آن در حقوق ایران، لازم است به منظور روشن شدن بیشتر موضوع، بویژه چگونگی به وجود آمدن نهاد فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران، مفهوم فرزندخواندگی و چگونگی پیدایش این نهاد حقوقی و تحول تاریخی آن (گرچه به اختصار) مورد بررسی قرار گیردد. مفهوم فرزندخواندگی فرزندخواندگی عبارت از یک رابطه حقوقی است که بر اثر پذیرفته شدن طفلی به عنوان فرزند، از جانب زن و مردی به وجود می‌آید؛ بدون آنکه پذیرندگان طفل، پدر و مادر واقعی آن طفل باشند. در لسان حقوقی، فرزند به کسی گفته می‌شود که از نسل دیگری باشد و بین آنها رابطه خونی و طبیعی وجود داشته و بین پدر و مادر او جز در موارد استثنایی رابطه زوجیت ایجاد شده باشد. ممکن است زن و شوهری فرزند غیر را به فرزندی پذیرند که در این صورت قانون گذار چنین کودکی را در حکم فرزند این خانواده به شمار می‌آورد و آثاری برای این رابطه حقوقی مجازی می‌شناسد. تفاوت فرزند واقعی و فرزند حکمی یا ظاهری در این است که پیوند موجود بین فرزند حقیقی و پدر و مادر وی پیوندی طبیعی و ناگستاخ است و رابطه حقوقی بین آنها هرگز از بین نخواهد رفت، ولی پیوند بین فرزند و پدر و مادر خوانده به آن محکمی نیست و عواملی نظیر انحلال خانواده و غیره بسته به سیاست قانونگذار ممکن است رابطه حقوقی موجود را زایل کند. سابقه تاریخی فرزندخواندگی فرزندخواندگی نهادی است که به اشکال گوناگون، در بین جوامع و تمدن‌های متنوع تاریخی، نسبتاً سابقه طولانی دارد. محققان برای پیدایش آن علل متفاوتی ذکر کرده‌اند. بیشتر پژوهشگران بر این عقیده‌اند که فرزندخواندگی، ریشه در نیاز نظامی و اقتصادی داشته و گاهی عوامل روحی و معنوی یا عاطفی موجب پیدایش آن شده است؛ در حال حاضر نیز این نهاد براساس نیازهای معنوی خانواده و کودک بدون



سرپرست استوار است. در گذشته دور، رؤسای قیله‌ها به منظور تقویت بنیه دفاعی و زیاد شدن قدرت قیله‌ای و داشتن جمعیت فراوان، خانواده‌ها و اعضای قوم را به داشتن فرزند زیادتر تشویق می‌کردند و به افراد کثیرالولاد، صله قابل توجهی می‌بخشیدند که بتدریج، داشتن فرزند وظیفه‌ای مقدس و سنتی حسن شناخته شد و ارزش مذهبی پیدا کرد، به نحوی که افراد بدون فرزند در خود احساس کمبود می‌کردند و دچار مشکلات روحی می‌شدند. و متفکران برای حل این مشکل و جبران این کمبود، راه حلی اندیشیدند و چنین مرسوم گردید: افرادی که با وجود اشتیاق و علاقه فراوان به داشتن فرزند از این موهبت محروم بودند، فرزند خواندگانی انتخاب و جانشین فرزند واقعی نمایند. کم کم این طرز تفکر در ذهن مردم به عنوان سنت حسن رسوخ کرد. از طرف دیگر در میان اقوام گذشته، خانواده براساس قدرت پدری یا پدر شاهی استوار بود و رئیس خانواده قدرت فوق العاده‌ای داشت؛ به طوری که قادر بود به میل خود افراد و اعضای خانواده را تعیین و به هر ترتیبی که می‌خواست، خانواده خود را شکل می‌داد و حتی قادر بود اطفال و فرزندان واقعی و طبیعی خود را از خانواده اخراج و بیگانه‌ای را به فرزندی پذیرد. در رسم قدیم به منظور حفظ آیین دینی و مراسم و شعائر مذهبی و استقرار آداب خانوادگی و ایجاد نیرو و توانمندی لازم و همچنین برای نگاهداری و نگهبانی اماکن متبرکه و تامین قوای کافی در جهت تامین این اهداف، فرزندخواندگی از اهمیت فراوانی برخوردار بود و کثرت و تعدد فرزندخواندگان سبب افزایش ارزش و اعتبار خانواده‌ها می‌گردید. در میان رومیان قدیم نیز چنین مرسوم بود که بعد از فوت رئیس خانواده، پسر وی یاست خانواده را عهده‌دار می‌گردد. به همین دلیل، داشتن فرزندان ذکور اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا تصور مردم چنین بود که اگر مردی فوت شود و پسر نداشته باشد، کانون خانواده از هم پاشیده خواهد شد و نیز معتقد بودند دختر هر خانواده با ازدواج کردن باید آداب و آیین



خانواده اصلی خود را ترک کند و الزاماً به آین خانواده شوهر بیویند؛ بنابراین دختر قادر نبود آداب و سنت خانواده اصلی خود را حفظ کند؛ در نتیجه هر مرد رومی و رئیس خانواده، داشتن پسر را یک نیاز حتمی و امری ضروری می‌دانست و اگر پسری نداشت یا قادر نبود صاحب فرزند شود، بر حسب ضرورت، پسر شخص دیگری را به فرزندی می‌پذیرفت و برای به دست آوردن فرزندخوانده ناچار بود با یکی از رومیان دارای پسران متعدد، توافق کند تا یکی از پسرانش را به وی بفروشد و از تمام حقوق خود نسبت به آن پسر صرفنظر کند. تشریفات چنین بود که طرفین و طفل در دادگاه حضور می‌یافتدند و پدر کودک در نزد قاضی سه مرتبه اظهار و اعلان می‌کرد پسرم را به مرد حاضر در دادگاه فروختم و با این اعلان دیگر هیچ گونه حقی بر آن فرزند نداشت و سپس پدرخوانده تسليم کودک را به عنوان پسرخوانده خود از وی می‌خواست و قاضی دادگاه سکوت پدر واقعی طفل را حمل بر رضایت وی بر این اقدام می‌کرد و کودک را به پدرخوانده تحويل می‌داد. با طی این تشریفات، رابطه طفل با خانواده اصلی به طور کامل زایل و قطع شده، رابطه حقوقی وی با پدرخوانده برقرار می‌گردید و در نتیجه، نام و مشخصات خانوادگی پدرخوانده بر فرزندخوانده نهاده می‌شد، ولی لقب خانوادگی قبلی وی به مشخصات خانوادگی جدید اضافه می‌گردید. در حقوق مسیحیت، خانواده براساس ازدواج استوار بود و نهادی تحت عنوان فرزندخواندگی در مذاهب گوناگون دین مسیح پذیرفته نشده بود؛ لذا در حقوق مبتنی بر مذهب در کشورهای اروپایی از جمله در حقوق قدیم فرانسه فرزندخواندگی اعتماد و ارزش قدیم خود را از دست داده و یا بسیار ضعیف شده بود. در فرانسه بعد از وقوع انقلاب کبیر، مقرراتی در زمینه فرزندخواندگی به وسیله مجمع قانون گذاری آن کشور در در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۷۹۲ پیش بینی گردید، ولی در سال ۱۸۰۴، «تدوین کنندگان مجموعه قانون مدنی پذیرش فرزندخواندگی دچار تردید شدند،



ولی به توصیه ناپلتون بناپارت این نهاد حقوقی در مجموعه قانون مدنی و در نهاد خانواده جای خود را پیدا کرد. و قرار شد بین فرزند واقعی و فرزندخوانده تفاوتی نباشد.اما کمیسیون تدوین قانون مدنی، شرایط بسیار سنگین و دقیقی برای تحقق فرزندخواندگی در نظر گرفت و آثار محدودی برای این تاسیس حقوقی پیش بینی کرد. شرایط سخت و سنگین جامعه فرانسه سبب شد که فرزندخواندگی نواند موقعیت و رشد مناسبی پیدا کند، ولی بعد از جنگ بین‌الملل اول که مشکلات عدیده اجتماعی پیش آمد، به منظور حمایت و سرپرستی کودکان قربانی حادثه جنگ، در مقررات و شرایط فرزندخواندگی تحولاتی پیش آمد و از شدت شرایط و مشکلات سابق آن کاسته شد.لذا در ۱۹ ژوئن ۱۹۲۳ آثار حقوقی بیشتری برای فرزندخواندگی در نظر گرفته شد و تسهیلاتی در زمینه فرزندخواندگی فراهم گردید.همین امر باعث شد که فرزندخواندگی گسترش و افزایش قابل توجهی پیدا کند.بتدریج در سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱ و ۱۹۵۷ و ۱۹۶۳ و ۱۹۶۶ و ...، تغییرات و تحولات اساسی به منظور حمایت از اطفال بدون سرپرست و استحکام بخشیدن به کانون خانوادگی و سالم سازی جامعه در امر فرزندخواندگی به وجود آمد و سرانجام دو نوع فرزندخواندگی «садه» و «کامل» با آثار حقوقی متفاوت در حقوق کشور فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی متأثر از حقوق فرانسه برقرار گردید. «فرزندخواندگی کامل»، نهادی است که در این نهاد بین فرزندخوانده از هت‌حضرانت و تربیت و ولایت و حرمت نکاح و توارث و استفاده از نام خانوادگی پذیرنده کودک، با فرزند واقعی تفاوتی وجود ندارد و رابطه فرزندخوانده کامل با خانواده اصلی وی کاملاً قطع می‌شود. ولی فرزندخوانده ساده فقط از بعضی از مزایای فرزند واقعی بهره‌مند می‌شود؛ این نوع فرزندخواندگی قابل فسخ است و رابطه کودک با خانواده اصلی وی نیز قطع نمی‌شود در ایران قبل از حمله اعراب و پیش از استقرار ضوابط اسلامی، فرزندخواندگی توأم با اعتقادات مذهبی



مرسوم بود. زرتشیان که بیشتر مردم ایران را تشکیل می‌دادند، بر این باور بودند که فرزند هر کس پل ورود او به بهشت است و افراد فاقد اولاد در روز قیامت و دنیای دیگر پلی ندارند تا از طریق آن وارد بهشت گردد؛ این گونه افراد عقیم و بدون فرزند می‌توانستند از راه فرزندخواندگی برای ورود به بهشت پل سازی نمایند. در ایران سه نوع فرزندخواندگی مرسوم بود: نخست: «فرزندخوانده انتخابی» و آن فرزندخوانده‌ای بود که پدر و مادر خوانده فاقد فرزند، در زمان حیات خود، او را به فرزندی می‌پذیرفتند. دوم: «فرزندخوانده قهری» زن ممتازه (۸) یا دختر منحصر متوفی بود که آن متوفی برادر یا پسری نداشت که در این صورت آن زن یا دختر بدون اراده و به طور قهری فرزندخوانده متوفی محسوب می‌گردید. سوم: فرزندخوانده‌ای که ورثه متوفی بدون اولاد بعد از فوتش برای او انتخاب می‌کردند. فرزندخوانده از هر نوع که بود به قائم مقامی متوفی، مراسم مذهبی را انجام می‌داد و تمام اختیارات و قدرت متوفی به فرزند خوانده وی انتقال می‌یافت. در بین اقوام و قبایل عرب و شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام تبنی و فرزندخواندگی مرسوم بود و فرزندخوانده «دعی» نامیده می‌شد. (۹) قبایل و اعراب بدیع در صحراهای سوزان عربستان به شکل چادرنشینی زندگی می‌کردند و غالب قبایل عرب با توجه به موقعیت مکان و سرزمین خشک و بی‌آب و علف، زندگی مناسبی نداشتند و قتل و غارت، بویژه هجوم به کاروان‌ها و غارت اموال آنها برای امرار معاش امری عادی تلقی می‌شد و چون اقوام و کاروان‌ها و خانواده‌هادر معرض تهاجم و غارت قرار می‌گرفتند، داشتن نیروی تهاجمی یا دفاعی امر ضروری به حساب می‌آمد و برای تامین این نیاز و ایجاد اقتدار لازم در نظر قبایل، پسر از بعد نیروی جنگی، ارزش فراوانی داشت؛ ولی دختر موجودی ناتوان بود که نه قدرت دفاعی داشت و نه قادر بود به قبیله یا کاروانی حمله و اموال آنها را برای امرار معاش به غارت ببرد، بلکه به عکس در آن موقعیت



زمانی و مکانی در معرض تجاوز مهاجمان قرار می‌گرفت. بنابراین اعضای قبیله برای محافظت از دختر ضمن مصرف کردن بخشی از نیرویشان، از تحصیل معاش نیز باز می‌مانندند. دختر از دیدگاه آنان موجودی مزاحم بود و اعراب از تولد دختر نه تنها خوشحال نمی‌شدند، بلکه فوق العاده عصبانی و خشمگین می‌شدند و از ترس هتك حیثیت و شرافت خانوادگی ناشی از ربوده شدن دختر و تجاوز به وی، دختران معصوم و بی‌پناه را زنده‌به‌گور می‌کردند؛ اما با ولادت پسر جشن می‌گرفتند و شادی می‌کردند. آنها هر چه بیشتر صاحب پسر می‌شدند بر قدرت آنها افزوده می‌شد و اگر خانواده‌ای پسر نداشت یا تعداد آنها کم بود، از طریق فرزندخواندگی این کمبود را جبران می‌کرد؛ لذا داشتن پسرخوانده امری پسندیده به شمار می‌آمد و بین پدرخوانده و فرزندخوانده یا مادرخوانده و پسرخوانده براساس سنت دیرینه روابطی وجود داشت و ضوابطی حاکم بود؛ از جمله اینکه، فرزندخوانده از پذیرنده فرزند ارث می‌برد و زوجه فرزندخوانده مثل زوجه فرزند واقعی عروس پدرخوانده محسوب می‌گردید؛ پس ازدواج پدرخوانده با زوجه پسرخوانده مباح و مجاز نبود. بنابراین اگر فرزندخوانده‌ای زوجه خود را طلاق می‌داد و یا در اثر فوت یا کشته شدن فرزندخوانده زوجه‌اش بیوه می‌شد، پدرخوانده مجاز نبود با زن پسرخوانده ازدواج کند که این طرز تفکر در میان مردم قوت داشت و در ابتدای پیدایش اسلام نیز با شدت و تعصّب فراوان رعایت می‌گردید ولی با رشد و توسعه اسلام در زمینه‌های مختلف اجتماعی از جمله در فرزندخواندگی تحولاتی به وجود آمد و بنابر قولی فرزندخواندگی در اسلام منسوخ گردید. اساس تلاش اسلام و پیغمبر صلی الله علیه وآلہ بر شکستن بت‌های نفس و نابود کردن بسیاری از معیارهای غلط دوران جاهلیت و جایگزین کردن ارزش‌های واقعی و کرامت‌های انسانی بر مفاخر واهی قبیله‌ای و عشیره‌ای و برتری دادن تقوی بر قدرت مادی و ظاهری و



استقرار عدالت و ریشه کن کردن اختلاف طبقاتی استوار بود و برای نیل به این اهداف، پیغمبر صلی الله علیه و آله طرق مختلفی را می‌پیمود و از ابزار متفاوتی استفاده می‌کرد. از جمله اقدام ایشان برای استوار کردن عقیده «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» این بود که از زینب - دختر عمه خود، که مادرش از قبیله قریش و پدرش از قبیله معروف اسدی بود برای زید فرزندخوانده خود خواستگاری کرد. زید بن شراحیل کلبی از قبیله بنی عبدود به روایتی برده و اسیری بود که شخصی بنام حکیم بن خرام از بازار عکاظ خریداری و در مکه به خدیجه همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله فروخت و خدیجه زید را به همسر خود بخشیده بود که بعد از مدتی این غلام آزاد شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله او را به فرزندخواندگی پذیرفت.



## فصل اول

### کلیات

ماده ۶ قانون مدنی کشورمان بدون آن که تعریفی از احوال شخصیه ارائه بدهد تنها اقسام آنرا بر شمرده است که از قبیل : نکاح ، طلاق ، اهلیت اشخاص و ارث است و همچنین مطابق مصوبه مجلس در تاریخ ۱۳۱۲/۰۵/۱۰ در مورد احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه با تاکید بر اینکه محاکم باید قواعد مسلمه متداوله در مذهب آنان را رعایت کند . در ضمن این مصوبه آمده است مسائل مربوط به نکاح و طلاق ، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است . در مسائل مربوط به ارث و وصیت ، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب متوفی . در مسائل مربوط به فرزندخواندگی ، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادر خوانده پیرو آن است . همچنین مطابق با قانون حمایت از قانون کودکان بی سرپرست . براساس مصوبه ۱۳۵۲/۱۲/۲۹ فرزند خوانده در زمرة کودکان بدون سرپرست محسوب شده و در ماده ۲ آن قانون تصریح شده که این سرپرستی در هر حال از موجبات ارث نخواهد بود .



### ۱-۱- اهمیت تالیف این اثر علمی

فرزندخواندگی نهاد قانونی است که به موجب آن رابطه خاصی بین فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده به وجود می‌آید. این امر در طول تاریخ حقوق، سابقه نسبتاً طولانی دارد و در ادوار مختلف با اهداف گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. این تاسیس حقوقی پس از سیر تحولاتی در حال حاضر به صورت‌های کامل و ساده یا ناقص در حقوق کشورهای غربی با آثار متفاوت پذیرفته شده است. در ایران با وجود سابقه پذیرش این نهاد در دوران حکومت ساسانیان و اعتبار آن در نزد زرتشیان، با نفوذ اسلام منسوخ گردید و لی به علت فواید فردی و اجتماعی و نیاز مبرم جامعه و استقرار عدالت و حمایت از اطفال بدون سرپرست تحت عنوان «سرپرستی اطفال بدون سرپرست» با آثار حقوقی مشخصی احیا گردیده است. ضرورت تالیف این کتاب بررسی وضعیت فرزند خواندگی در ایران، مقایسه با حقوق اقلیت‌ها و بررسی خلا‌های قانونی این موضوع است.

### ۱-۲- سوالات و فرضیه‌های علمی این موضوع

الف) سوالات اصلی مطروحة

۱- وضعیت فرزند خواندگی در حقوق ایران و اقلیت‌ها چگونه است؟

سؤالات فرعی مطروحة:

۱- آیا فرزند خوانده می‌تواند با برادر خود ازدواج کند؟

۲- آیا فرزند خوانده برای ازدواج باید از پدر کسب اجازه کند؟



## ب) فرضیه های مطروحه

- ۱- نظر می رسد قوانین مربوط به حقوق فرزند خوانده در ایران با اقلیت ها در خصوص کودکان و افراد بی رپرست مشترکات و اختلافاتی جود داشته باشد .
- ۲- فرزند خوانده نمی تواند با خویشان نسبی و رضاعی خویش (در حدود ممنوعیت های قانونی) نکاح کند و حکم سرپرستی هیچ تغییری در منع قانونگذاری نمی دهد .
- ۳- ازدواج فرزند خوانده نیازی به اجازه پدر ندارد .

## ۳-۱- پیشینه و ادبیات پژوهش

در بررسی رشد جسمی و پیشرفت تحصیلی که در سال ۱۳۶۹ توسط پژوهشگر خانم پروانه مشکی در موضوع جامعه شناسی بطور مقایسه ای بین فرزندان بی سرپرست به فرزند خواندگی رفته با فرزندان بی سرپرست که در شبانه روزیهای سازمان بهزیستی نگهداری میشوند جهت دستیابی به این سوال که روش فرزند خواندگی تا چه حد در تامین سلامت جسمی اجتماعی روانی عاطفی و تحصیلی کودک بالنسبه روش نگهداری در شبانه روزی موثرتر است . بطور کلی در تحقیقات بعمل آمده بدین نتیجه رسیده که مهم ترین عامل در رشد ذهنی کودکان حمایت عاطفی از آنهاست که در سایه یک نظام هدفمند به وجود می آید.

## ۱-۱-۳- مبانی فقهی حقوقی فرزند خواندگی با تکیه بر آراء امام خمینی<sup>۱</sup>

فرزند خواندگی یعنی ایجاد رابطه ادعایی پدر- فرزندی یا مادر - فرزندی بین طفل(فرزندخوانده) و زن و شوهری که خواهان فرزندخواندگی اند. این امر سابقه طولانی در

<sup>۱</sup> حکمیمه نخعی امروزی ، مقاله ، ۱۳۸۹ ، پژوهشکده امام خمینی



تاریخ زندگی بشر دارد به پیروی از دستورات اسلام، در ایران نیز قانون حمایت از کودکان بی سرپرست مصوب اسفند ماه ۱۳۵۳ در جهت حمایت از این کودکان جریان فرزند خواندگی را هدایت می‌کند و متولی اجرای این قانون، سازمان بهزیستی می‌باشد. این موضوع توسط خانم حکیمه نخعی امروزی در سال ۱۳۸۹ در پژوهشکده امام خمینی از نظر فقه و مبانی حقوق با تکیه بر آراء و فتاوی علماء بالاخص حضرت امام خمینی مورد بررسی قرار گرفته است که در بررسی های بعمل آمده بدین نتیجه رسیده که امام خمینی در آرا خود فرزند خواندگی را در اسلام پذیرفته شده می‌دانند و این موضوع را باعث افزایش عاطفه میان زوجین قلمداد می‌کنند. برای خلاهای قانونی ایران در مورد موضوع فرزند خواندگی هم در مورد افراد معمولی و هم در مورد فرزند خوانده‌ها راه حلی پیدا شود و بحث حمایتی قوانین بیشتر شود.

### ۲-۳-۱ - اقلیت‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مطالعه حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های قومی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در مقاله چهارم آقای محمد علی قاسمی در سال ۱۳۸۲ انجام شد، نشانگر آن است که علیرغم فقدان الگوی مشخص و منسجم و عدم استفاده از مدل‌های رایج جلب و تأیید مشارکت اقلیت‌ها در این سند حقوقی، حقوق گروه‌های مذکور به طرق گوناگونی مطرح شده و محفوظ مانده است. در قانون اساسی کشورمان، سه مقوله گروه قومی، اقلیت دینی و اقلیت مذهبی از یکدیگر تفکیک شده و در حالی که اقلیت قومی با دو گروه دیگر قابل جمع است؛ برای هر یک به طور جداگانه حقوقی مطرح شده که با هم جمع پذیرند. روشن است که حقوق اقلیت در جایی مطرح می‌شود که تفاوت وجود داشته باشد و اکثریت ایرانیان و